

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع، نگارش و نوشته از:
الحاج داکتر امین الدین «سعیدی – سعید افغانی» و داکتر صلاح الدین «سعیدی – سعید افغانی»
۱۶ دسمبر ۲۰۱۵

جزای تبعید در حد شرعی زنا

شارع در دین الهی یعنی دین اسلام الله تعالی است. مراجع قانون گذاری و پارلمان ها در کشور های اسلامی در چوکات استنباط، تفسیر و فتوای حاصله از اصول قرآنی و شریعت غرای محمدی در مواردی که شرع وجود دارد عمل و انتخاب می کنند.

تخلف بشری، جرم و جنایت و مؤاخذه و پیگرد، عواقب ناگوار آن بر متخلف، محکوم، ضرر رسیده و ضرر رسان، اولاد و فامیل متضرر و بعداً به اثر جزاء برای خود و عواقب و تأثیرات جانبی به خانواده محکوم همه و همه مطالبی اند که جوانب بس غمگین کننده و متأثر کننده دارد و بسا موارد با توجه به جزاء جانب محکوم را گرفته و جانب متضرر و جامعه و وقایه و تربیه را اساسی نگرفته و در جنب مجرم و عواطف انسانی درین راستا قرار گرفته و در بسا موارد سوء استفاده ازین وسایل بدون اثبات جرم و تخلف و صرف به صورت کاملاً غیر قانونی شرعی استفاده ازین مسایل در مقابله به ضد این جزاء ها موضع گرفته و در مخالفت به آن قرار می گیرند در حالی که باید تأکید به تأمین عدالت شده، حق متضرر و تربیه و وقایه و سایر جوانب به شمول تثبیت تخلف به صورت مقرر و معین باید تأکید کرد و این جوانب باید مهم پنداشته شوند که مهم نیز اند. در این تخلفات بشری و انتخاب آن، بشری وجود دارد که مسلماً از نتایج انتخاب خویش باید جوابگو باشد. پرداختن به این گونه بحث ها که خوشایند هم نیست اما ضرورت است که نظم و عدالت در جامعه وجود داشته تحقق این کار ما به وسایل و استعمال قوه، پولیس، مراجع امنیتی و زندان و جزا های متناسب بعد از اثبات قانونی ضرورت داریم و راه رهائی از آن در این عالم اسباب نداریم. کار تنویری ما نیز درین میان توضیح و تشریح حقایق و متعهد بودن براستی، حق، عدالت و ادای رسالت است. با این فهم با قبول فعال شدن بخشی از بلا ها و فتنه های خفته علیه خویش به ادای رسالت در خدمت شما حاضریم.

جزاء ها در قوانین جزاء مطابق شرع اسلامی به قوانین و جزاء های مربوط به تخلفات حدودی و جزاء ها در مورد تخلفات تعزیراتی تقسیم شده اند. در مسایل و جزاء های حدودی قانونگذار دقیق و حسابی جزاء های حدودی را مشخص و تنظیم کرده است. و در مسایل تعزیرات که از جمله در صورت وجود شبهه در تخلفات حدودی نیز به جزاء های تعزیراتی تنقیص می شود، بیشتر به قوانینی ارتباط دارد که توسط حکماء و دولت های اسلامی تعیین و روشن می گردد. در جزاء های حدودی که زنا از جمله آن است، حد و جزای تبعید نیز در نظر گرفته شده و مطرح است.

این جزاها و چگونگی تثبیت و اجرای حد بر متهم، محکوم به حبس مشخص و جزای متناسب، دقیقاً در شرع مشخص شده است و یا چوکات بندی شده است که حاکم نمی تواند مجرم را به مجازاتی بیشتر یا کمتر از آن چوکات و حد محکوم کند.

اعمالی که در جزا های حدودی شامل اند بر پنج نوع تقسیم شده اند:

۱- زنا و توابع آن

۲- قذف

۳- شرب مسکر

۴- سرقت

۵- محاربه

که البته از مهمترین این حدود جرم زناست که بعد از تثبیت نزد قاضی حاکم کشور اسلامی به صورت پیشبینی شده محل تطبیق می یابد.

جزا های که در حدود وجود دارند عبارتند از:

اعدام، زندان، قطع چهار انگشت دست- قطع انگشتان دست و پا از راست و چپ، ذره زدن، عدم قبول شهادت.

اما حد تبعید در زنا:

تبعید کلمه عربی است که اصلاً از ریشه «ب - ع - د» و در لغت به معنای دور کردن آمده است. تبعید در اصطلاح عبارت از بیرون کردن مجرم از محل ارتکاب جرم به اساس فیصله شرعی در یک محل دیگر برای مدت معین و یا هم به شکل دائمی می باشد.

این اصطلاح بیشتر اوقات در متون فقهی به کار برده شده و دو اصطلاح «تغریب» و «نفی» (یا نفی بلد) هم مورد استفاده قرار گرفته است.

در حد جزای زنا در حدیثی که از عباد بن صامت رضی الله عنه روایت گردیده آمده است:

« خُدُوا عَلَيَّ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا الْبُكْرُ بِالْبُكْرِ جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيْبُ سَنَةٍ .. ». یعنی: « بگیرید از من (این حکم را): به تحقیق که خداوند برای زناکاران راهی مقرر کرد، مجازات زنا ی زنی که شوهر نکرده (غیر محصنه) و مردی که زن نگرفته (غیر محصن) صد تازیانه و تبعید یک سال است .. ». (مسلم (۱۶۹۰)).

در خصوص حد زنا ی بکر (مرد و زن غیر متأهل)، احناف با عمل به صریح آیت فقط به تازیانه حکم می کنند نه به تبعید یک سال ولی جمهور فقهاء (امام مالک، امام شافعی، امام احمد حنبل - رحم الله جمیعاً) بر آنند که حد زنا ی مرد بکر، صد تازیانه به اضافه تبعید یک سال از محل اقامتش می باشد و حد اقل مسافت این تبعید نزد امام شافعی و امام حنبل، مسافت کوتاه کردن نماز یعنی مقدار (۸۹) کیلومتر است.

اما نزد مالکی ها، مرد بکر در همان سرزمینی که تبعید شده، زندانی نیز می شود ولی زن بکر زناکار به اتفاق فقهاء تبعید نمی شود تا مبادا بار دیگر در تبعیدگاه به آفت زنا مبتلا گردد.

دلیل این که آیت کریمه، زن زناکار را بر مرد زناکار مقدم گردانید، این است که انگیزه زنا در اغلب احوال از زن بروز می کند زیرا اوست که با چهره نمائی ها و عشوه گریهای فریبنده برای مرد غیر از مجوز شرعی خویش (شوهر) با روشهای گوناگون، او را به عمل حرام تحریک می نماید. دلیل دیگر تقدم ذکر وی این است که مفسده زنا و ننگ و بدنامی آن، در زن بیشتر از مرد است.

احناف و حنبلی‌ها بر آنند که باید تمام حدودالهی در محضر مردم برپا داشته شود زیرا هدف از اقامه حدود، هشدار دادن به مردم و بازداشتن آنها از ارتکاب چنان اعمالی است.

فقه اهل سنت در مورد تبعید:

در فقه اهل سنت چنین آمده است: حقوق، جزای زانی غیرمحصن را پس از اجرای کیفر صد تازیانه به تبعید یک سال محکوم کرده است. این قانونگذاری مأخذ از حدیثی است که آن را از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده اند. (البکر بالبکر جلد ماه و تعزیر عام) این حدیث مورد اتفاق همه مذاهب نیست و بدین جهت در برابر آن اختلاف کرده اند.

امام صاحب ابوحنیفه (رح) و پیروانش می‌گویند این حدیث منسوخ شده و یا غیر مشهور است و در این صورت اگر به تبعید حکم شود، عنوان تعزیر را دارد و این در موردی است که امام آن را مصلحت تشخیص دهد. امام مالک (رح) معتقد است که تبعید حد است که بر مرد و نه زن واجب شده است.

امام احمد ابن حنبل و امام شافعی (رح) معتقدند که تبعید حد است و تطبیق آن بر زنا کار غیر محصن اعم از مرد و زن واجب می‌باشد.

امام احمد بن حنبل (رح) می‌گوید: تبعیدی را به زندان محکوم نمی‌کنند و به یک سخن تبعید نسبت به تازیانه زدن کیفر تکمیلی محسوب می‌شود.

قائلان به تبعید معتقدند که زنا کار را از شهری که در آن زنا کرده است به شهر دیگری از سرزمین دارالاسلام تبعید می‌کنند و مسافت بین دو شهر از مسافت قصر نباید کمتر باشد.

امام مالک (رح) معتقد است که زناکار را در شهر تبعیدگاه به زندان می‌افکنند و امام شافعی می‌گوید: او را زیر نظر و مراقبت قرار می‌دهند مگر آن که از گریختن او و رفتن به وطن خود بترسند که در این صورت زندانی می‌شود.

فلسفه تبعید:

بیشتر مصالح عالی‌ه احکام و قوانین اسلامی بر ما ناشناخته است ولی می‌توان اظهار نظرهای احتمالی در این زمینه‌ها کرد از جمله در مورد تبعید که می‌توان مصلحت‌هایی را بر آن بار کرد.

- تبعید زناکار از شهری که این جرم را در آنجا انجام داده باعث می‌شود که اثرات و یاد آن کم کم فراموش شود و مجرم از بسیاری از موارد از جمله توهین‌های مردم ایمنی پیدا کند زیرا اگر مجرم همچنان در شهر و دیار خویش باقی بماند یاد این جرم به زودی از یادها نخواهد رفت و دشنام‌ها، و زخم‌های زبان مردم وضعیت غیرقابل‌تحملی را برای مجرم رقم خواهد زد.

- تبعید به عنوان یک کیفر می‌تواند باعث تنبیه شخص مجرم شود و او را از تکرار جرم باز دارد و البته باعث عبرت برای افراد دیگر جامعه که با مشاهده چنین کیفری و این که مجرم باید از تمام تعلقات و شهر خویش دور شود. که این بسیار دردناک است در نتیجه باعث می‌شود که آنها از ارتکاب چنین اعمالی خودداری ورزند.

- مصلحت دیگر باز در مورد امنیت مجرم می‌باشد و این که با دور کردن مجرم از صحنه وقوع جرم او از فشارها و ناملایمات زیادی در امان می‌ماند، چرا که مردم و از جمله خویشان مجنی علیه تا مدتها نمی‌توانند خشم و کینه خود را فرونشاند و به همین خاطر ممکن است با او با خشونت رفتار کند این دور شدن از محیط جنایت و در نتیجه فراموش شدن جرم به جهت گذشت زمان برای مجرم به منزله اعاده حیثیت است و تحصیل مجدد شرف و آبرو تا بتواند برای

مدتی بعد در شهر خود به طور عادی به زندگی ادامه دهد و در میان جامعه شرمنده و سرافکننده نباشد در نتیجه در تبعید به طور کلی ۲ مصلحت وجود دارد اولین آن برای شخص مجرم و جانی است و دومین آن مصلحت برای جامعه است به همین خاطر کیفر تبعید قانونگذاری شده است. در بسیاری از افراد زناکار به خاطر ارتکاب زنا بار سنگین ننگ و بی آبرویی را بر دوش خود طاقت فرسا می یابند و به میل و خواسته خویش از شهر و دیار خویش دور می شوند تا خود را از خواری و ننگی که در اثر ارتکاب این حرکت شرم آور گریبان آنها را گرفته دور شوند.

زن در جرم زنا تبعید نمی گردد:

«ولا جز علی المراه و لا تعزيب» نفي جز و تعزيب از زن زناکار محل اتفاق همه فقهاء نیست و برخی چون صاحب جواهر حکم را مطلق دانسته و بر حسب اطلاق شامل زن نیز می گردد. البته این که چرا زن تبعید نمی شود، در کتاب جواهر الکلام آمده است:

«تبعید نشدن زن شاید برای این باشد که وی هرگاه به تبعید محکوم شود، باید به ناچار با محرمی از محارم خود و یا با شوهرش باشد در حالی که هیچ کس نباید به کیفر گناهی که دیگری مرتکب شده است محکوم گردد. محرم یا شوهر چه گناهی مرتکب شده اند که باید با زن تبعید شوند؟ (لاتزرو وازره و زاخری) یا گفته شود که زن تبعید نمی شود زیرا که روایتی از پیامبر نقل شده است که فرمود لا یحل لامراه ان تسافر من غیر ذی محرم یعنی زن جایز نیست بدون محرم سفر کند.

فقهاء علل متعددی برای خروج زن از شمول حکم تبعید آورده اند که مهترین آنها این است که چنین زنی که در شهر خود چنان اقدامی کرده است در شهر غربت چه خواهد کرد و بر این اساس تبعید زن زناکار را نوعی اشاعه فحشاء دانسته اند.

و شاید علت عدم تبعید زن این باشد که گفته اند: تمایلات در زنان غلبه دارد و احساسات آنان بر نیروی تعقل و اندیشه چیره است، و گاه نفرت آنان از زنا ممکن است به جهت شرمندگی از خویش و آشنا و به خاطر مراقبتی باشد که از آنان می شود و در این صورت هر گاه به وسیله تبعید از زیر مراقبت بیرون روند و از بستگان دور شوند، شرم و آرم نیز کاهش می یابد و در دوری از وطن نیازهای مالی نیز مزید بر علت می شود و مجموعه ای از این عوامل، ممکن است راه گناه را به سوی آنان بگشاید و گاه امکان دارد که دوری از شهر و در تنهایی و غربت به زور به کار زشت وادار شوند.

البته این مصلحت های احتمالی بر اساس درستی تکیه ندارد، و جز پیروی از نصوص، چیزی برای ما پذیرفته نیست و به جهت وجود نص است که ابن ابی عقیل، و ابن جنید تبعید را برای زن نیز لازم شمرده اند، ولی سایر فقهاء نص مزبور را با اجماع و اصل معارضه دانسته و قایل به عدم جواز تبعید زن شده اند.

نتیجه گیری همه مجازاتهایی که در شرع پایه گذاری شده اند (حدود) بی شک دارای مصالحی هستند، هیچ قانونی در اسلام گذاشته نمی شود مگر این که در آن خیر و مصلحتی وجود داشته باشد.

جزای تبعید نیز از این مسأله مستثنی نیست و همانطوری که بیان شد این کیفر مصالح خاص خود را دارد. این کیفر نه تنها باعث عبرت فرد می شود، در عین حال نیز رعایت شأن و منزلت انسان را می کند و از عذابیهای جسمانی که به دور از انسانیت است بر مجرم خودداری می کند ولی از لحاظ روحی باعث تنبیه مجرم خواهد شد. پس می توان از آن به عنوان یک کیفر بازدارنده نام برد که می تواند جایگزین بسیاری از کیفرهای دیگر شود که علاوه بر هزینه های زیاد تأثیر چندانی بر مجرم نیز نمی گذارند.

اختلاف علماء در حکم تبعید:

شلاق و تبعید با هم، همه فقهاء بر این که زناکار باید یکصد ضربه شلاق بخورد اتفاق نظر دارند ولی در اضافه تبعید بدان اختلاف دارند

- امام شافعی و امام احمد گویند:

زنا کار علاوه بر این که بایستی يك صد ضربه شلاق بخورد، باید يك سال نیز تبعید گردد. زیرا که بخاری و مسلم از ابوهریره و زید بن خالد روایت کرده اند که يك مرد اعرابی به پیشگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: ای رسول الله ترا به خدا باکتاب خدا برای من حکم کن و طرف نزاع او که از او آگاهتر و داناتر بود گفت: آری برابر کتاب خدا در بین ما حکم کن و به من اجازه بفرما که مطلب مورد نزاع را بیان کنم. پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: بگو: آن مرد گفت: پسر من مزدور و کارگر این شخص بوده و با زن او مرتکب عمل زنا شده است و به من خبر داده اند که باید پسرم رجم و سنگسار گردد.

من فدیة پسر خود را يك صد رأس گوسفند و يك کنیز داده ام، سپس از اهل علم سؤال کردم که به من خبر دادند که پسرم باید يك صد ضربه شلاق بخورد و یکسال تبعید گردد. و زن این شخص باید سنگسار گردد و رجم شود.

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «والذی نفسی بیده لاقضین بینکما بکتاب الله الولیة والغنم رد علیک. وعلی ابنک جلد مائة و تغریب عام و اعد یا انیس (رجل من أسلم) إلی امرأة هذا، فإن اعترفت فارجمها. » (قسم بدان کسی که جانم در دست او است باکتاب خدا و برابر آن در بین شما حکم و قضاوت می کنم. کنیز و گوسفند شما به شما برگردانده می شود و مال خود شما است و پسرت باید يك صد ضربه شلاق بخورد و یکسال تبعید شود و شما ای انیس مردی بود از قبیله اسلم فردا پیش زن این شخص برو اگر اعتراف به زنا کرد او را رجم کن و سنگسار نما).

گویند: فردا انیس پیش زن آن مرد رفت و او اعتراف کرد که مرتکب زنا شده است. لذا پیامبر صلی الله علیه و سلم دستور داد که او را سنگسار کردند.

بخاری از ابوهریره روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم در باره کسی که ازدواج نکرده و مرتکب زنا شده بود، حکم کرد که او را يك سال تبعیدکنند و یکصد ضربه شلاق بخورد.

مسلم از عباده بن الصامت نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «خذا عنی، خذا عنی، قد جعل الله لهن سبیلاً: البکر بالبکر جلد مائة ونفی سنة، والثیب بالثیب جلد مائة والرجم » (احکام خود را از من فراگیرید از من فراگیرید، اینک برآستی خداوند راه زنان زناکار را مشخص کرده است: کیفر و جزای زنانی که ازدواج نکرده و زنا کرده مرد ازدواج نکرده، يك صد ضربه شلاق و يك سال تبعید است و کیفر و حد زنانی که شوهر کرده و زنا کرده مرد ازدواج کرده يك صد ضربه شلاق و سنگسار کردن است).

خلفای راشدین پس از اجرای حد، حکم به يك سال تبعید نیز کرده اند و کسی با این حکم آنان مخالفت نکرده است، از جمله: - حضرت ابوبکر صدیق شخصی را که مرتکب زنا شده بود پس از اجرای حد او را به منطقه ای به نام « فذک » تبعید کرد.

- حضرت عمر شخصی را که مرتکب زنا شده بود پس از حد به مصر تبعید کرد.

و- حضرت علی کریم الله وجهه شخصی را که مرتکب زنا شده بود پس از حد به بصره تبعید کرد.

علمای فقه شافعی می فرمایند که بین اجرای حد و تبعید ترتیب لازم نیست هرکدام را که بخواهند می توانند جلو ببندازند و برای تبعید شرط است که محل تبعید به اندازه مسافت قصر صلاة فاصله ای و مسافتی که شرعاً مجوزی شکسته خواندن نماز است از محل سکونت اصلی آن شخصی دور باشد چوت هدف آنست که از خانواده و وطن خود دور بماند

و احساس غربت و بیگانگی کند و کمتر از این مسافت به منزله حضر است و تبعید به حساب نمی آید. اگر حاکم او را به مسافت دورتری تبعید کند برای او جایز است اگر زنی تبعید شود باید محرمی یا شوهر همراه او باشد اگر محرم یا شوهر بدون مزد و اجرت حاضر نباشد همراه او برود پرداخت اجرت به وی لازم است و باید از مال زن پرداخت شود. امام مالک و امام اوزاعی می فرمایند :

تبعید مرد آزاده ازدواج ناکرده که مرتکب زنا شده واجب است ولی زن آزاده ای که مرتکب زنا شده و ازدواج ناکرده است تبعید نمی شود چون زن به منزله عورت است و تبعید با این وصف منافات دارد.

امام صاحب ابوحنیفه (رح) می فرماید:

لازم نیست که تبعید به حد اضافه گردد مگر این که حاکم آن را مصلحت بداند که در این صورت تبعید زن و مرد برحسب تشخیص او و به مسافتی است که خود صلاح می داند. پایان

یادداشت شماره اول :

مسافت قصر نماز به رأی تعدادی از فقهاء: را سه میل یا سه فرسخ و به اندازه فاصله مکه با طایف و مکه با جده و مکه با عسفان ذکر شده است به تیسیر الوصول جلد ۲/۲۸۵ مراجعه شود.

یادداشت توضیحی :

حدودات شرعی:

حدود جمع حد است و حد در اصل: مانع میان دو چیز است. و در لغت به معنی منع و بازداشتن است.

و در اصطلاح شرع عبارتست از: «مجازاتهایی که شریعت برای گناهان مشخص کرده تا از وقوع در امثال آن جلوگیری کند».

اما نکته مهم و اساسی که باید بدان توجه شود اینست که هر گناهی حد ندارد و بلکه حدودات شرعی فقط بر هفت نوع از گناهان تشریح شده اند.

قذف چیست :

یعنی متهم کردن زن پاکدامنی به زناکاری! به اینصورت که به کسی دیگر بگوید : ای زناکار! یا الفاظ دیگری که از آنها اتهام به زنا فهمیده می شود، درحالی که او هیچ دلیل و شاهی برای اثبات ادعایش ندارد، بنابراین چون چهار شاهد ندارد تا ادعا و اتهامش را ثابت نماید وی را ۸۰ ضربه دره می زنند. طوری که در سوره نور آیت ۴ این حکم چنین بیان گردیده است « وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (سوره نور : ۴) » کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می دهند؛ سپس چهار شاهد نمی آورند؛ بدیشان هشتاد شلاق بزنید و هرگز گواهی دادن آنان را نپذیرید، و چنین کسانی فاسق هستند».

هرگاه مردی همسرش را متهم به زنا کرد و همسرش او را تکذیب نمود حد بر شوهر جاری می شود، مگر این که دلیل بیاورد یا لعان کند :

پروردگار با عظمت ما می فرماید : « وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ. وَ الْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ. وَ يَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ. وَ الْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ » (سوره نور : ۶ - ۹)

«کسانی که زنان خود را متهم (به زنا) می‌کنند و جز خودشان شاهدانی ندارند، هر یک از ایشان باید چهار مرتبه خدای را به شهادت بطلبد که راستگو هستم. و در پنجمین مرتبه (باید بگوید) لعنت خدا بر او باد اگر دروغگو باشد، اگر زن چهار بار الله را به شهادت بطلبد (و سوگند بخورد) که شوهرش (در اتهامی که به او می‌زند) دروغگو است عذاب (رجم) را از او دفع می‌نماید، و در مرتبه پنجم (باید بگوید که) نفرین خدا بر او باد اگر شوهرش راست بگوید.»

شراب خوری :

شرابخواری (هر نوع مشروبی که موجب مستی گردد، مشمول حد قرار می‌گیرد.) همه فقهاء در این مورد متفق الرأی اند که : اجرای حد درباره شرابخوار و می‌خواره واجب است و این حد به صورت شلاق زدن می‌باشد لیکن درباره تعداد ضربه شلاق حد می‌خواره اختلاف دارند...

همچنین کسی که مواد مخدر استعمال می‌کند، مانند شارب خمر نمازهایش تا چهل روز قبول نمی‌شود، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند : «الخمير أم الخبائث، فمن شربها لم تقبل صلاته أربعين يوماً فإن مات و هي في بطنه ما ميتة جاهلية» " صحیح الجامع " (۳۳۴۴).

یعنی : «شراب ام الخبائث (اساس پلیدیها) است، پس هر کس آن را بنوشد تا چهل روز نمازش قبول نمی‌شود و اگر بمیرد در حالی که شراب در شکمش باشد، به مرگ جاهلیت مرده است.»

دزدی :

دزدی و سرقت (به شرطی که شرایط لازم و مورد نظر شارع، جهت تعلق گرفتن حد بر سارق به وجود بیاید و هر سرقتی موجب وجوب حد نیست.)

خداوند متعال می‌فرماید : « وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوْا اَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ » (سوره مائده : ۳۸)

«دست‌های مرد و زن دزد را قطع کنید (این) کیفر عملی است که انجام داده‌اند و مجازاتی است از جانب الله، و خداوند (بر کار خود) چیره (و در قانونگذاری خویش) حکیم است.»

از عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) روایت است : (أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قطع سارقاً في مجن قيمته ثلاثة دراهم). «پیامبر صلی الله علیه وسلم دست دزدی را به خاطر (دزدیدن) سپری که سه درهم ارزش داشت، قطع کرد.»

خواهران و برادران !

در اخیر باید گفت :

اجرای حدود بر مجرمین مانند حد زنا یا حد شراب خواری، و یا تطبیق سایر حدود در شرع ، وظیفه و مسؤلیت حاکم اسلامی است و عوام الناس نمی‌توانند این حدود را اجراء و یا تطبیق نمایند و اگر در سرزمینی حکومت اسلامی وجود نداشته باشد باز هم عوام الناس حق ندارند واز دید شرعی نمی‌توانند خودسرانه اقدام به اجرای حدود بر مجرمین کنند زیرا این کار باعث ایجاد هرج و مرج و فساد بیشتر در جامعه می‌گردد .